t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی: بدر: مجاز از تنومندی و قوی هیکلی / هلال: مجاز از لاغری، میان تهی، ضعف/ بدر درمیدان او هلال بودی: کنایه از ضعیف بودن / رستم به دستان او زال: کنایه از ناتوانی / دست گشادن: کنایه از زورآزمایی، کشتی گرفتن / پای گردون پیر بربستی: کنایه از شکست دادن / گردون پیر: تشخیص/ جوان و پیر: تضاد/ گشادی و بستی: تضاد/ هلال و بدر: تضاد / کوه به هوا بردن: اغراق و کنایه از کار مشکل و غیر ممکن انجام دادن / لایق و فایق: جناس و سجع / دستان: ایهام تناسب: ۱-دست ها ۲-لقب پدر رستم، با «زال» تناسب دارد / زال: ایهام: ۱-پیر سفید مو ۲-پدر رستم

قلمرو فکری: کشتی‌گیری بود که در زورآزمایی معروف بود؛ پهلوان نیرومند در برابرش بسیار ضعیف به شمار می رفت. رستم داستان در مقابل او مانند یک پیرزن، ناتوان بود.

بیت اول: آن کشتی گیر وقتی با جوانان کشتی می گرفت، از فلک نیز با تجربه تر نشان می داد و بر آن ها غلبه می کرد.

روزی دوستانم اصرار کردند و مرا به تفرج بردند. ناگهان شخصی پیدا شد و درخواست حریف برای کشتی گرفتن کرد. همه با تعجب به او نگاه می‌کردند؛ آن‌قدر نیرومند بود که می‌توانست کوه را از جا بلند کند. صدای فریاد و هیاهوی مردم بلند شد.وقتی مرد دست به هم زد و آماده نبرد شد، کشتی‌گیر سریع پایش را گرفت و محکم به زمین زد. گفتم:«در هر کاری، علم از همه چیز مهم‌تر است. کسی که علم دارد، برتر از دیگران است. اما استعداد تنها، بدون علم، به جز حسرت چیزی به همراه ندارد.»

معنی بیت: وقتی دانش استفاده درست از زور و توانایی خود را نداری، نمی توانی به آسانی ادعای زورمندی کنی.

(مفهوم: ناتوانی در انجام کار بدون دانش و مهارت؛ پرهیز از ادعای بی‌جا)

بقیهٔ واژ های درس دوازدهم + گنج حکمت

*پایمردی: خواهشگری،میانجی گری، شفاعت	* ترگ: کلاه خود
*خجسته: فرخند، مبارک	* خوالیگر: آشپز
*سروش: فرشته پیام آور، فرشته	* گرز گاوسر : گرزی که سر آن شبیه سرِ گاو بوده است.
*اساطیر: جمع اسطوره ؛ افسانه ها و داستان های خدایان و پهلوانان ملل قدیم	

درس چهاردهم: حمله حیدری

دلیران میدان گشوده نظر که بر کینه اوّل که بندد کمر

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: کینه : جنگ

نکات دستوری: دلیران: نهاد/ میدان: مضاف‌الیه/ نظرگشوده [بودند]: ماضی نقلی/که: حرف ربط وابسته‌ساز/ بر: حرف اضافه/کینه: متمم/ اوّل: قید/ که (چه کسی): نهاد/ کمر می بندد: فعل مرکب/ در مصراع دوم، «که» اولی حرف ربط وابسته‌ساز، و دومی ضمیر پرسشی (چه کسی) است.

قلمرو ادبی: گشوده نظر: کنایه از منتظر ماندن و با دقت نگاه کردن / کمر بستن: کنایه از اقدام کردن، آمادگی برای انجام کاری / واج‌آرایی: تکرار صامت «ک» / که، که: جناس همسان (تام)/ نظر: مجاز از چشم/دلیر، میدان، کینه: مراعات نظیر

قلمرو فکری: جنگجویان میدان منتظر بودند که چه کسی نخست جنگ را آغاز خواهد کرد.

t.me/DaneshSad

که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد برانگیخت ابرَش برافشاند گرد

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: ابَرش: اسبی که دارای پوست خالدار یا رنگ به رنگ (به ویژه سرخ و سفید) اسب. در این جا مطلق اسب منظور است. / عمرو: عمرو بن عبدود از سوارکاران و شجاعان مشهور قریش بود که در جنگ خندق به دست حضرت علی (ع)کشته شد.

نکات دستوری: که: حرف ربط وابسته‌ساز/ ناگاه: قید/ عمرو: نهاد/ آن سپهر نبرد: بدل از عمرو/ برانگیخت: فعل پیشوندی/ ابرَش: مفعول/ گرد: مفعول/ برافشاند: فعل پیشوندی

نکته: («سپهر نبرد» چندان ترکیب زیبایی به نظر نمی‌آید. صفت و تشبیه مناسب برای یک پهلوان نیست. شاید اصطلاح ترجمه ای باشد و از زبان دیگری ترجمه شده باشد. آسمان، طرف تشبیه بی‌کرانی و فراخنایی هست اما در اینجا اندام و هیکل پهلوانی مورد نظر است.)

قلمرو ادبی: «اسب برانگیختن» و «گرد برافشاندن» کنایه از تاختن و وارد میدان شدن/ سپهرنبرد: کنایه از جنگاوری

قلمرو فکری: ناگهان عمرو آن پهلوانِ با ابهت، اسبش را به حرکت درآورد و به قصد قدرت‌نمایی گرد و خاکی بلند کرد.

چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزم گه کوه فولاد گشت

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: چو: حرف ربط وابسته‌ساز/ آن: صفت اشاره/ کوه: نهاد/ آهنین: صفت نسبی/ (آهنین کوه: ترکیب وصفی مقلوب)/آمد: ماضی ساده/ دشت: متمم/ همه: صفت مبهم/ رزم گه: نهاد/ کوه: مسند/ فولاد: مضاف‌الیه/ گشت: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: آهنین کوه: استعاره از عمرو/ همه رزمگه کوه فولاد گشت: تشبیه/ دشت، گشت: جناس/ بیت اغراق دارد./ دشت: مجاز میدان جنگ/ کوه و دشت: مراعات نظیر

قلمرو فکری: وقتی عمرو با آن هیکل دُرشت و تجهیزات نظامی (زره، و شمشیر و کلاه‌خود و...) به دشت نبرد آمد، میدان جنگ گویی کوهی از فولاد شد.

(مفهوم: توصیفِ اغراق آمیزِ تنومندی عمرو)

بیامد به دشت و نفس کرد راست پس آن که باستاد، همرزم خواست

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: بیامد: ماضی ساده/ دشت: متمم/ و: حرف ربط هم‌پایه ساز/نفس: مفعول/ راست کرد: فعل مرکب/ پس: قید/ آن که: قید/ باستاد (ایستاد): ماضی ساده/ همرزم: مفعول/ خواست: ماضی ساده

قلمرو ادبی: دشت: مجاز از میدان جنگ / نفس راست کردن: کنایه از نفس تازه کردن و تجدید نیرو/ واج‌آرایی: تکرار صامت «س»

قلمرو فکری: عمرو به میدان آمد و نَفَسی تازه کرد. سپس ایستاد و مبارز طلبید.

---

[1] – عَمْرو (عَمْر) و عُمَر در عربی هر دو اسم خاص هستند و برای اینکه شکل مکتوب آنها با هم اشتباه نشود، به اولی یک حرف «و» اضافه می‌کنند؛ اما این واو تلفظ نمی‌شود. این نوع واو را واو تفریق می‌گویند که برای تشخیص و تفریق تلفظ در نوشته‌ها آورده می‌شود.

t.me/DaneshSad

حبیبِ خدایِ جهانِ آفرین نگه کرد بر روی مردان دین

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: حبیب: دوستدار، یار، از القاب رسول اکرم (ص)

نکات دستوری: حبیب: نهاد/ خدای: مضاف‌الیه/ جهان آفرین: صفت فاعلی (جهان آفریننده)/ نگه: مفعول/ کرد: فعل/ بر: حرف اضافه/ روی: متمم/ مردان: مضاف‌الیه/ دین: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: حبیب خدای جهان آفرین: کنایه از پیامبر (ص)/ واج‌آرایی: تکرار مصوت کوتاه «ـِ» در مصراع اول / مردان دین: کنایه از سپاه اسلام

قلمرو فکری: پیامبر(ص) به چهرهٔ مردان سپاه اسلام نگاه کرد [تا ببیند آیا کسی داوطلب نبرد با عمرو می‌شود؟]

همه برده سر در گریبان فرو نشد هیچ کس را هوس، رزم او

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: هوس: آرزو، میل

نکات دستوری: همه: نهاد/ سر: مفعول/ گریبان: متمم/ فرو برده [بودند]: ماضی بعید/ فعلِ کمکی «بودند» به قرینه معنایی حذف شده است./ در مصراع دوم، «را» فک اضافه است: رزم او هوسِ هیچ کس نشد ← (رزم: نهاد، او: مضاف‌الیه، هوس: مسند، هیچ: صفت مبهم، کس: مضاف‌الیه، نشد: فعل اسنادی)

قلمرو ادبی: سر در گریبان فرو بردن: کنایه از شرم و اظهار ناتوانی و عجز

قلمرو فکری: همه از ترس و شرم، سرها را پایین انداخته بودند. هیچ کس تمایلی به جنگ با عمرو نداشت.

(مفهوم: ترس از مبارزه با عمرو)

به جز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن اژدها

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: به جز: حرف اضافه/ بازو: متمم/ دین: مضاف‌الیه/ و: حرف ربط هم‌پایه ساز/ شیر: معطوف به متمم/ خدا: مضاف‌الیه/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ شد: فعل اسنادی/ طالب: مسند/ رزم: مضاف‌الیه/ آن: صفت مضاف‌الیه/ اژدها: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: بازو: مجاز قدرت و نیرو/ بازوی دین، شیر خدا: استعاره از حضرت علی (ع)/ اژدها: استعاره از عمرو/ بازوی دین: اضافه استعاری.

قلمرو فکری: تنها حضرت علی (ع) که یاری دهنده دین و مبارزی شجاع بود، داوطلب مبارزه با عمرو شد.

(مفهوم: شجاعت و بی باکی حضرت علی (ع))

بر مصطفی بهر رخصت دوید از او خواست دستوری اما ندید

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: دستوری: رخصت، اجازه دادن/ دستوری خواستن: اجازه خواستن/ بَر: نزد

نکات دستوری بر: قید/ مصطفی: مضاف‌الیه/ بهر: حرف اضافه/ رخصت: متمم/ دوید: ماضی ساده/ او: متمم/ خواست: ماضی

t.me/DaneshSad

ساده/ دستوری: مفعول/ اما: حرف ربط هم‌پایه ساز/ ندید: ماضی ساده/ در جمله آخر، مفعول به قرینه لفظی حذف شده است: [دستوری] ندید.

قلمرو ادبی: بر، بهر: جناس/ دستوری ندید: حس‌آمیزی/ مصطفی: کنایه از حضرت محمد (ص)

قلمرو فکری: حضرت علی (ع) برای کسب اجازه به نزد پیامبر(ص) آمد ولی پیامبر با رفتن ایشان به میدان جنگ مخالفت نمود.

به سوی هژبر ژیان کرد رو به پیشش برآمد شه جنگ جو

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: هژبر: شیر/ ژیان: خشمناک، خشمگین

نکات دستوری: به سوی: حرف اضافه/ هژبر: متمم/ ژیان: صفت/ روکرد: فعل مرکب/ به پیش: حرف اضافه/ ش: متمم/ شه: نهاد/ جنگ جو: صفت فاعلی (جنگ جوینده) / برآمد: فعل پیشوندی/ مرجع ضمیر«ش»: عمرو

قلمرو ادبی: هژبر ژیان، شه جنگجو: هر دو استعاره از حضرت علی (ع)/ واج‌آرایی: تکرار صامت «ش»/ رو کردن: کنایه از نگاه کردن، متوجه کسی شدن

قلمرو فکری: عمرو به سوی شیر خشمگین (حضرت علی (ع)) رو کرد و آن شاهِ جنگجو (حضرت علی (ع)) نیز به سوی او رفت. (مفهوم: رویارویی دو پهلوان نیرومند)

دویدند از کین دل سوی هم درِ صلح بستند بر روی هم

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: دویدند: ماضی ساده/ از: حرف اضافه/ کین: متمم/ دل: مضاف‌الیه/ سوی: حرف اضافه/ هم: متمم/ درِ : مفعول/ صلح : مضاف‌الیه/ بستند: ماضی ساده/ بر: حرف اضافه/ روی: متمم/ هم: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: درِ صلح: اضافه استعاری (اضافه تشبیهی هم توان گرفت.) / جناس: سوی، روی / در صلح را بستن: کنایه از باقی نگذاشتن راهی برای صلح و آشتی / در، بر: جناس

قلمرو فکری: هر دو با خشم و دشمنی به سوی هم حمله ور شدند و هیچ روزنه‌ای برای صلح باقی نگذاشتند.

فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ بوَد سهمگین جنگ شیر و پلنگ

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: سهم: ترس / سهمگین: هراس انگیز، ترس‌آور

نکات دستوری: فلک: نهاد/ رنگ باخت: فعل/ از: حرف اضافه/ سهم: متمم/آن: صفت مضاف‌الیه/ جنگ: متمم/ بوَد: فعل اسنادی/ سهمگین: مسند/ جنگ: نهاد/ شیر: مضاف‌الیه/ و: حرف ربط هم‌پایه ساز/ پلنگ: معطوف به مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: رنگ باختن کنایه از: ترسیدن / رنگ باختن فلک: تشخیص / جنگ، رنگ: جناس/ شیر و پلنگ: استعاره از دو جنگجو/ واج‌آرایی: تکرار صامت های «گ» و «ن» / بیت اغراق دارد./ سهم: ایهام تناسب← ۱-ترس ۲- به معنای «تیر»، با واژه جنگ تناسب دارد.

قلمرو فکری: چنان نبردی روی داد که آسمان نیز وحشت کرد؛ زیرا جنگِ دو مبارزِ قدرتمند، همیشه ترسناک و وحشت آفرین است. (مفهوم: شدّت درگیری و تراسناک بودن نبرد)

t.me/DaneshSad

نخست آن سیه روز و برگشته بخت برافراخت بازو چو شاخ درخت

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: شاخ: شاخه/ برافراختن: برافراشتن، بلند کردن.

نکات دستوری: نخست: قید/ آن: صفت اشاره/ سیه‌روز: نهاد/ و : واو عطف / برگشته‌بخت: معطوف به نهاد/ برافراخت: فعل پیشوندی/ بازو: مفعول/ چو: حرف اضافه/ شاخ (شاخه): متمم/ درخت: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: سیه روز و برگشته بخت: کنایه از بدبخت و بیچاره – کنایه از عمرو/ برافراخت بازو چو شاخ درخت: تشبیه / بازو: مجاز از دست / واج‌آرایی: تکرار صامت «خ».

قلمرو فکری: ابتدا آن عمرو سیه‌روز و بدبخت، بازویش را مثل شاخه درخت بلند کرد.

سپر بر سر آورد شیر اله علم کرد شمشیر آن اژدها

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: عَلَم کرد: بلند کرد.

نکات دستوری: سپر: مفعول/ بر: حرف اضافه/ سر: متمم/آورد: ماضی ساده/ شیر: نهاد/ اله: مضاف‌الیه/ علم کرد: فعل مرکب/ شمشیر: مفعول/ آن: صفت اشاره/ اژدها: نهاد.

قلمرو ادبی: شیر اله: استعاره از حضرت علی (ع)/ اژدها : استعاره از عمرو/ سپر بر سر آوردن: کنایه از دفاع کردن/ بر-سر: جناس / سپر، علم، شمشیر: مراعات نظیر / عَلَم کرد: کنایه از بلند کردن.

* نکته: قافیه این بیت نادرست است و «اله» و «اژدها» با هم قافیه نمی شوند، در خوانش بیت باید «اله» را «الا» خواند. نظیر «پادشاه» که به ضرورت قافیه اغلب «پادشا» خوانده می‌شود.

قلمرو فکری: عمرو شمشیرش را بالا برد و حضرت علی (ع) در مقابل، سپر را روی سر گرفت .

بیفشرد چون کوه پا بر زمین بخایید دندان به دندان کین

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: بخایید: از مصدر خاییدن به معنی «جویدن»

نکات دستوری: بیفشرد: ماضی ساده/ چون: حرف اضافه/کوه: متمم/ پا: مفعول/ بر: حرف اضافه/ زمین: متمم/ دندان به دندان بخایید: فعل مرکب (عصبانی شد) / کین: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: پا بر زمین فشردن: کنایه از مقاومت و استواری/ دندان به دندان خاییدن: کنایه از عصبانیت/ بیفشرد چون کوه پا بر زمین: تشبیه / واج‌آرایی: تکرار صامت های «ن» و «د»./ واژه‌آرایی: تکرار واژه « دندان»

قلمرو فکری: عمرو پاهایش را محکم روی زمین جای گیر کرد و از عصبانیّت دندان‌هایش را به هم می‌فشرد.

چو تهمورخ شاهد آرزو به هم حمله کردند باز از دو سو

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: شاهد: زیبارو

نکات دستوری: چو: حرف ربط وابسته‌ساز/ رخ: مفعول/ ننمود: ماضی ساده/ شاهد: نهاد/ آرزو : مضاف‌الیه/ به: حرف اضافه/ هم: متمم/ حمله: مفعول/ کردند: ماضی ساده/ باز: قید/ از: حرف اضافه/ دو: صفت شمارشی/ سو: متمم

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی: شاهد آرزو: اضافه تشبیهی / رخ ننمودن شاهد آرزو: کنایه از به هدف و خواسته نرسیدن. / رخ نمودن آرزو: تشخیص

قلمرو فکری: وقتی دو مبارز نتوانستند به هدف خود برسند و بر هم پیروز شوند، دوباره به هم حمله کردند.

(مفهوم: حاصل نشدن پیروزی و ادامه یافتن نبرد)

نهادند آوردگاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: نهادند: به وجود آوردند./ آوردگاه: میدان جنگ، نبردگاه

نکات دستوری: نهادند: ماضی ساده/ آوردگاهی: نهاد/ چنان: صفت برای آوردگاه (چنان آوردگاهی)/که: حرف ربط وابسته‌ساز/ کم: قید/ دیده باشد: ماضی التزامی/ زمین: نهاد/ و: واو عطف/ زمان: معطوف به نهاد/ در مصراع دوم، مفعول (آوردگاه) به قرینه لفظی حذف شده است.

قلمرو ادبی: زمین، زمان: جناس / مصراع دوم: تشخیص/ بیت اغراق دارد./ زمین و زمان: مجاز از مردم و کل آفریده ها / واج‌آرایی: تکرار صامت «ن»

قلمرو فکری: چنان جنگی برپا کردند که هیچ کس تا آن زمان مانند آن ندیده بود.

(مفهوم: بی سابقه و بی نظیر بودن نبرد مبارز)

زبس گَرد از آن رزمگه بر دمید تن هر دو شد از نظر ناپدید

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: بردمید: بلند شد/ رزمگه: مخفف رزمگاه (میدان جنگ)

نکات دستوری: از بس [که]: حرف ربط وابسته‌ساز/ گرد: نهاد/ از: حرف اضافه/آن: صفت اشاره/ رزمگه: متمم/ بر دمید: فعل پیشوندی/ تن: نهاد/ هر: صفت مبهم/ دو (صفت جانشین اسم): مضاف‌الیه/ شد: فعل اسنادی/ از: حرف اضافه/ نظر: متمم/ ناپدید: مسند

قلمرو ادبی: اغراق: ناپدید شدن تن دو پهلوان در اثر زیادی گرد و خاک/ برمید: کنایه از بلند شدن/ واج‌آرایی «د»

قلمرو فکری: در میدان نبرد چنان گرد و خاکی برخاست که هر دو پهلوان در میان آن ناپدید شدند.

زره لخت لخت و قبا چاک چاک سر و روی مردان پر از گرد و خاک

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: قبا: نوعی جامه جلوباز که دو طرف جلو ی آن با دکمه بسته می‌شود.

دستوری: زره: نهاد/ لخت لخت: مسند/ حذف فعل در پایان جمله به قرینه معنایی: زره لخت لخت [شد]/ و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ قبا: نهاد/ چاک چاک: مسند/ حذف فعل در پایان جمله به قرینه معنایی: قبا چاک چاک [شد]/سر: نهاد/ و: واو عطف/ روی: معطوف به نهاد/ مردان: مضاف‌الیه/ پُر: مسند/ از: حرف اضافه/ گرد و خاک: متمم/ حذف فعل در پایان جمله به قرینه معنایی: پر از گرد و خاک [شد.]

قلمرو ادبی: سر و روی: مجاز از تمام بدن دو مبارز / خاک، چاک: جناس / زره ، قبا: مراعات نظیر

قلمرو فکری: زره ها تکه‌تکه و لباس‌ها پاره‌پاره شد و سر و صورت آن دو، پر از گرد و خاک شده بود.

(مفهوم: اشاره به شدّت درگیری و مبارزه)

t.me/DaneshSad

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب ز هم رد نمودند هفتاد حرب[1]

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: ضرب: زدن، کوفتن/ حرب: جنگ و نزاع

نکات دستوری: چنین: قید/ آن: صفت اشاره/ دو(صفت جانشین اسم): نهاد/ ماهر: مسند/ در: حرف اضافه/ آداب: متمم/ ضرب: مضاف‌الیه/ در پایان مصراع اول، فعل «بودند» به قرینه معنایی حذف شده است./ ز: حرف اضافه/ هم: متمم/ رد نمودند: فعل مرکب/ هفتاد: صفت شمارشی/ حرب: مفعول

قلمرو ادبی: حرب، ضرب: جناس / حرب: مجاز از ابزار جنگی

قلمرو فکری: این گونه آن دو جنگجوی ماهر با آداب جنگاوری توانستند ضربات زیاد حریف را از یکدیگر دفع کنند.

(مفهوم: اشاره به قدرت جنگاوری دو مبارز)

شجاعِ غضنفر، وصیِ نبی نهنگِ یمِ قدرتِ حق، علی

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: غضنفر: شیر/ یم: دریا

نکات دستوری: شجاعِ غضنفر: نهاد برای فعل «دید» در بیت بعد/ وصیِ نبی: بدل برای نهاد/ نهنگِ یمِ قدرتِ حق: بدل برای نهاد/ علی : بدل برای نهاد

قلمرو ادبی: تشبیه: حضرت علی (ع) به شیر شجاع و نهنگ دریای حق تشبیه شده است. / یم قدرت حق: اضافه تشبیهی/ واج‌آرایی: مصوت کوتاه «ـِ»

قلمرو فکری: آن شیر شجاع، آن جانشین پیامبر (ص)، او که در دریای قدرت الهی مانند نهنگی بزرگ بود. ... (این بیت و بیت بعدی موقوف المعانی اند.)

چنان دید بر روی دشمن ز خشم که شد ساخته کارش از زهر چشم

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: چنان: قید/ دید (نگاه کرد): ماضی ساده/ بر: حرف اضافه/ روی: متمم/ دشمن: مضاف‌الیه/ ز: حرف اضافه/ خشم: متمم/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ کارش ساخته شد: فعل مرکب/ از : حرف اضافه/ زهر: متمم/ چشم: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: چشم: مجاز از نگاه / کارش ساخته شد: کنایه از اینکه کارش به پایان رسید./ زهر چشم: کنایه از نگاه تند / خشم، چشم: جناس/ واج‌آرایی: تکرار صامت «ش»

قلمرو فکری: چنان نگاهی به عمرو انداخت که در اثر همان نگاهِ خشمگینانه، کار عمرو به پایان رسید. (زمینه شکست

---

[1] – به نظر نگارنده این سطور ،در این بیت، دو واژه قافیه، سهواً جا به جا شده، سبب ضعف و سستی معنی بیت شده‌اند. با اندکی تامل می توان دریافت که: ۱–حرب در این بیت به معنای مطلق «جنگ» است و چون جنگیدن در قدیم آداب خاصی داشت، پس ترکیب «آداب حرب» درست و منطقی است. کمااینکه شیخ اجل در بوستان می فرماید:

من آنم که در شیوه طعن و ضرب به رستم در آموزم آداب حرب

در مصراع دوم اگر «ضرب» قافیه باشد عدد و معدد درست در کنار هم قرار می گیرند: هفتاد ضرب: هفتاد ضربه. بنابراین طبق اسلوب کلام، منطقی می نماید این بیت به شکل باشد:

چنین آن دو ماهر در آداب حرب ز هم رد نمودند هفتاد ضرب

t.me/DaneshSad

عمرو مهیا شد.)

بر افراخت پس دست خیبرگشا پی سر بریدن بیفشرد پا

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: خیبر: نام قلعه ای است که حضرت علی (ع) آن را گشود.

نکات دستوری: بر افراخت: فعل پیشوندی/ پس: قید/ دست: مفعول/ خیبرگشا: صفت فاعلی (خیبرگشاینده)/ پیِ (برای): حرف اضافه/ سر بریدن: متمم/ پا بیفشرد: فعل مرکب (اصرار کرد)

قلمرو ادبی: دست خیبرگشا: تلمیح به ماجرای فتح قلعه خیبر و کَندن درِ آن توسط حضرت علی (ع) / بیفشرد پا:کنایه از اقدام کردن و اصرار/سر بریدن: کنایه از کُشتن/ خیبرگشا: کنایه از نیرومند/ دست، پا، سر: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: سپس دستان قدرتمند و خیبرگشایِ خود را بلند کرد و مصمم شد که سر او را از تن جدا کند.

به نام خدای جهان آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: بینداخت: زد

نکات دستوری: به: حرف اضافه/ نام: متمم/ خدای: مضاف‌الیه/ جهان‌آفرین: صفت فاعلی/ بینداخت: ماضی ساده/ شمشیر: مفعول/ شاه: نهاد/ دین: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: شاه دین: استعاره از حضرت علی (ع) / واج‌آرایی: تکرار مصوت «آ»

قلمرو فکری: حضرت علی (ع) با ذکر نامِ خدا، شمشیر را بر گردن عمرو زد.

چو شیر خدا راند بر خصم تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: خصم: دشمن

نکات دستوری: چو: حرف ربط وابسته‌ساز/شیر خدا : نهاد/ راند: ماضی ساده/ بر: حرف اضافه/ خصم: متمم/ تیغ: مفعول/ به: حرف اضافه/ سر: متمم/ کوفت: ماضی ساده/ شیطان: نهاد/ دو: صفت شمارشی/ دست: مفعول/ دریغ: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: شیرخدا استعاره از حضرت علی (ع)/ به سرکوفت: کنایه از اظهار درماندگی و ناراحتی/ دست و سر: مراعات نظیر/ بر خصم تیغ راند: کنایه از ضربه زدن به دشمن

قلمرو فکری: در آن هنگام که امام علی (ع) شمشیر را بر دشمن زد، شیطان بر سر خود کوبید و تاسف خورد.

(مفهوم: پیروزی حق بر باطل – شکست و ناامیدی شیطان)

پرید از رخ کفر در هند رنگ تپیدند بت خانه ها در فرنگ

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: تپیدن: بی قراری و اضطراب نمودن، لرزیدن از ترس

نکات دستوری: رنگ: نهاد/ از: حرف اضافه/رخ: متمم/ کفر: مضاف الیه/ پرید: فعل/ تپیدند: ماضی ساده/ بت خانه ها: نهاد/ فرنگ: متمم

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی: رخ کفر: اضافه استعاری – تشخیص / تپیدند بت خانه ها در فرنگ: تشخیص / هند: مجاز از سرزمین کفر در مشرق زمین / فرنگ: مجاز از سرزمین کفر درمغرب زمین / فرنگ، رنگ: جناس / رنگ از رخ پریدن: کنایه از ترسیدن. / بیت اغراق دارد.

قلمرو فکری: با ضربه حضرت علی (ع) کافران در مشرق زمین به شدت ترسیدند و بت‌خانه‌ها در غرب به لرزه درآمدند.

(مفهوم: تاثیر و بازتاب فراوان پیروزی حضرت علی (ع))

غضنفر بزد تیغ بر گردنش درآورد از پای، بی سرتنش

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: غضنفر: نهاد / بزد: ماضی ساده / تیغ: مفعول / گردن: متمم / ش: مضاف‌الیه / از پای در آورد: فعل مرکب / بی سر تنش (تنِ بی سرش) ← تن: مفعول / بی سر: صفت /ش: مضاف‌الیه / مرجع ضمیر «ش»: عمرو

قلمرو ادبی: از پای در آوردن: کنایه از کشتن، نابود کردن / گردن، پا، تن، سر: مراعات نظیر. / غضنفر: استعاره حضرت علی (ع)

قلمرو فکری: حضرت علی (ع) با شمشیر بر گردن او زد و سرش را از تن جدا کرد و او را کُشت.

دم تیغ بر گردنش چون رسید سر عمرو صد گام از تن پرید

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: دم تیغ: لبه شمشیر

نکات دستوری: چون: حرف ربط وابسته‌ساز / دم: نهاد / تیغ: مضاف‌الیه / بر: حرف اضافه / گردن: متمم / ش: مضاف‌الیه / رسید: ماضی ساده / سر: نهاد / عمرو: مضاف‌الیه / صد گام: قید / از: حرف اضافه / تن: متمم / پرید: ماضی ساده

قلمرو ادبی: بیت اغراق دارد / گردن، سر، تن: مراعات نظیر / صد: نماد کثرت / بر– سر: جناس

قلمرو فکری: وقتی لبهٔ شمشیر به گردن عمرو رسید، سرش صد متر دورتر پرتاب شد.

چو غلتید در خاک آن ژنده فیل بزد بوسه بر دست او جبرئیل

قلمرو زبانی:

معنی واژه‌ها: ژنده: بزرگ، عظیم ؛ ژنده فیل: فیل بزرگ

نکات دستوری: چو: حرف ربط وابسته‌ساز / غلتید: ماضی ساده / در: حرف اضافه / خاک: متمم / آن: صفت اشاره / ژنده: صفت / فیل: نهاد / بوسه زد: فعل / بر: حرف اضافه / دست: متمم / او: مضاف‌الیه / جبرئیل: نهاد

قلمرو ادبی: ژنده فیل: استعاره از عمرو / در خاک غلتیدن: کنایه از کشته شدن / دست بوسیدن: کنایه از تشکر و تقدیر، بزرگ داشتن / واج‌آرایی «ب»

قلمرو فکری: وقتی عمروِ عظیم الجثه کشته شد و بر زمین افتاد، جبرئیل [به نشانه تحسین و تمجید] بر دستان امام علی (ع) بوسه زد.

(مفهوم: خشنودی الهی از پیروزی حضرت علی (ع))

t.me/DaneshSad

کارگاه متن پژوهشی درس چهاردهم

DaneshSad دانش صد

قلمرو زبانی

۱–معادل معنایی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

اسب(.....**ابرش**.....)

اجازه (.....**دستور**.....)

شیر(.....**غضنفر**..، **هژبر**.....)

۲–چهار واژه مهم املایی از متن درس انتخاب کنید و بنویسید.

- **غضنفر- غلتید – هژبر - حرب**

۳–در بیت یازدهم، گروه های اسمی و هستهٔ هر یک را مشخص کنید.

- **فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ بوَد سهمگین جنگ شیر و پلنگ**
- **فلک : هسته سهم آن جنگ: هسته سهمگین: هسته جنگ شیر و پلنگ : هسته**

قلمرو ادبی

۱–در متن درس، دو نمونه « استعاره » بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

سپر بر سر آورد شیر اله علم کرد شمشیر آن اژدها

- **حضرت علی (ع) عمرو بن عبدود**

۲–مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

دندان به دندان خاییدن(.....**خشمگین شدن**.....)

رنگ باختن(.....**ترسیدن**.....)

۳–دو نمونه از کاربرد آرایهٔ «اغراق» در متن درس بیابید.

- **فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ بوَد سهمگین جنگ شیر و پلنگ**
- **دم تیغ بر گردنش چون رسید سر عمرو صد گام از تن پرید**

قلمرو فکری

۱–معنی و مفهوم بیت ششم را به نثر روان بنویسید.

- **همه از ترس و شرم، سرها را پایین انداخته بودند. هیچ کس تمایلی به جنگ با عمرو نداشت. (ترس از رویایی با عمرو)**

۲–پیام ابیات زیر را بنویسید.

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سرکوفت شیطان دو دست دریغ

پرید از رخ کفر در هند رنگ تپیدند بت خانه ها در فرنگ

- **پیروزی اسلام در جبهه‌های حق علیه باطل، در حقیقت شکست و ناامیدی شیطان و هم‌دستان او در شرق و غرب است.**

DaneshSad دانش صد

t.me/DaneshSad

۳-داستان زیر را که از مثنوی مولوی انتخاب شده است، به لحاظ محتوا با درس مقایسه کنید.

از علی آموز اخلاص عمل — شیر حق را دان منزه* از دغل
در غزا* بر پهلوانی دست یافت — زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو* انداخت در روی علی — افتخار هر نبی و هر ولی
در زمان انداخت شمشیر آن علی — کرد او اندر غزایش کاهلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل — وز نمودن عفو و رحم بی محل
گفت بر من تیغ تیز افراشتی — از چه افکندی مرا بگذاشتی؟
گفت: من تیغ از پی حق می زنم — بنده حقم نه مأمور تنم
شیر حقم نیستم شیر هوا — فعل من بردین من باشد گو

* منزه: پاک و بی عیب
* غزا: پیکار، جنگ
*خدو: آب دهان، بزاق

شعر باذل مشهدی در حوزه ادبیات حماسی قرار دارد و شجاعت و دلاوری حضرت علی (ع) را به تصویر کشیده است. اما شعر مولوی، جزء ادبیات تعلیمی شمرده می‌شود و به فضایل اخلاقی امام علی (ع) توجه داشته است.

شعرخوانی: وطن

منم پورِ ایران و نام آورم — ز نیروی شیران بود گوهرم

قلمرو زبانی: گوهر: نژاد / پور: فرزند مذکر، پسر

قلمرو ادبی: شیران: استعاره از مردان بزرگ و دلیران.

قلمرو فکری: من ایرانی و پرآوازه‌ام. اصل و نژاد من ریشه در پهلوانان نیرومند این کشور دارد.

(مفهوم: افتخار به ایرانی‌بودن و برخورداری از پیشینه پهلوانی و شجاعت)

کنم جان خود را فدای وطن — که با او چنین است پیمان من

قلمرو زبانی: او: وطن

قلمرو ادبی: پیمان بستن با وطن: تشخیص / جان: مجاز از وجود / واج‌آرایی: تکرار صامت «ن»

قلمرو فکری: با وطنم پیمان بسته‌ام که جانم را فدای آن کنم.

(مفهوم: وفاداری به میهن و آمادگی برای جان‌فشانی در راه وطن)

دفاع از وطن، کیشِ فرزانگی ست — گذشتن ز جان، رسم مردانگی ست

قلمرو زبانی: فرزانگی: خردمندی / کیش: آیین، مذهب ، دین

قلمرو ادبی: جان: مجاز از وجود / از جان گذشتن: کنایه از ایثار و جافشانی

قلمرو فکری: دفاع از وطن از اصولِ دانایی و خردمندی است و فدا کردنِ جان برای وطن از نشانه‌های جوانمردی است.

(مفهوم: میهن‌دوستی، دفاع از وطن و ایثار جان در راه آن)

کسی کز بدی، دشمن میهن است — به یزدان، که بدتر ز اهریمن است

قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینه معنایی: به یزدان [سوگند می خورم].

قلمرو فکری: هر کس از روی بد ذاتی با وطن دشمنی می‌کند، به خدا قسم از شیطان بدتر است.

(مفهوم: نکوهش میهن‌ستیزی و پست‌تر دانستنِ دشمن وطن از اهریمن)

t.me/DaneshSad

مرا اوج عزّت در افلاک توست به چشمان من کیمیا خاک توست

قلمرو زبانی: را: فک اضافه (اوج عزتِ من) / کیمیا: ماده ای فرضی که به گمان پیشینیان، فلزاتی مانند مس و قلع را به طلا و نقره تبدیل می کند.

قلمرو ادبی: تشبیه: «خاک تو مانند کیمیا است». / چشمان: مجاز از نگاه

قلمرو فکری: اوج شکوه و سربلندی من در زیر آسمان تو به دست می‌آید و در نزد من خاکِ تو بسیار ارزشمند است.

(مفهوم: ارزشمندی وطن و احساس سربلندی و عزّت در سرزمین خویش)

رَود ذرّه ای گر ز خاکت به باد به خون من آن ذرّه آغشته باد

قلمرو ادبی: باد (هوا)، باد (فعل دعایی): جناس همسان / به باد رفتن چیزی: کنایه از نابودی و از دست رفتن آن / به خون من آغشته باد: کنایه از جان فشاندن / ذره: مجاز از مقدار اندک.

قلمرو فکری: ای وطن! اگر کسی بخواهد یک وجب از خاک تو را ببَرد، بدان که من در برابر او می ایستم و با خونم از تو محافظت می کنم. *(مفهوم: دلبستگی عمیق به خاک وطن و آمادگی برای جان‌فشانی در دفاع از تمامیت آن)*

درک و دریافت (شعر خوانی: وطن)

۱-درباره لحن و آهنگ خوانش این سروده توضیح دهید

برای خوانش این سروده حماسی و میهنی باید لحنی پرشور، رسا و غرورآمیز داشت که حس افتخار ملی و فداکاری برای وطن را منتقل کند. مکث‌های کوتاه بین مصراع‌ها و تغییر زیر و بم صدا، موسیقی و احساس شعر را تقویت می‌کند. خوانش باید شنونده را به خشم و عشق به میهن ترغیب کند.

۲-یکی از بیت ها را به دلخواه انتخاب کنید و پیام کلّی آن را بنویسید.

مرا اوج عزّت در افلاک توست به چشمان من کیمیا خاک توست

پیام بیت: تقدیس وطن و ارزش‌گذاری بی‌نهایت به آن به‌عنوان منبع عزت و هویت

بقیه واژه‌های درس چهاردهم

*امتناع: سرباز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سخنی، خودداری کردن

درس پانزدهم: کبوتر طوق دار

آورده اند که در ناحیتِ کشمیر مُتَصَیّدی خوش و مرغزاری نَزِه بود که از عکسِ ریاحینِ او، پَرِ زاغ چون دُم طاوُوس نمودی و در پیش جمال او دمِ طاوُوس به پرِ زاغ مانستی.

قلمرو زبانی: آورده‌اند: حکایت کرده‌اند / ناحیت: ناحیه، سرزمین / کشمیر: ناحیه ای بین هند و پاکستان/ متصیّد: شکارگاه/ مرغزار: سبزه زار/ نزه: با صفا، خوش آب و هوا، خُرّم / بود (وجود داشت): فعل غیر اسنادی/ عکس: انعکاس/ ریاحین: جمعِ ریحان، گل های خوشبو / مانستی: شبیه بود / نمودی: ماضی استمراری (می نمود) / در پیش: حرف اضافه/ مانستی : ماضی استمراری (می مانست)